

مقاله علمی - پژوهشی

کارکرد مراقبتی-تبیهی فضای زندان در زندان‌سرودهای احمد شاملو: خوانشی گفتمانی و جامعه‌شناختی

سید احمد پارسا

**منصور رحیمی

چکیده

زندان‌سرودهای احمد شاملو از نظر ساختاری، کارکردی، مضمونی و گفتمانی تفاوت‌های معناداری با شکل کلاسیک حب‌سیه دارد. در پژوهش حاضر، با رویکردی تلفیقی و از راه به کارگیری ابزار گفتمانی و نشانه شناختی، زندان‌سرودهای احمد شاملو بمراسی شده است. در پژوهش حاضر، بهمنظور تفسیر کارکرد زندان بهمثابة ابزاری تبیهی، از آرای فوکو دربار مراقبت و تبیه استفاده شده و در جهت تبیین مناسبات قدرت و پیوندش با فضای انصباطی و مجازات زندان، گریزی به مبحث سلطه و اقتدار زده شده و از آثار جامعه‌شناسان و فیلسوفانی چون ماسکس ویر و توماس هابز بهره گرفته شده است. در تفسیر فضای زندان نیز آرای لوفور در خصوص فضا و منظر به کار گرفته شده است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که شاملو اتهامش را نمی‌پذیرد و مجازات را نامشروع می‌داند و بهاین وسیله کارکرد تبیهی و انصباطی زندان را بی‌اعتبار می‌کند؛ نیز، فضای زندان در زندان‌سرودهای شاملو فضایی گفتمانی است که شاعر کوشیده است با گریزهای پیاپی به فضای بیرونی، از ظرفیت دیالکتیکی فضا بهره بگیرد و زندان را از هویت کالبدی و متعین خود بهمثابة مکانی بسته و محصور تهی کند و آن را همچون تجربه زیستی باستانه‌ای در جهت نیل به مقصود به تصویر بکشد.

کلیدواژه‌ها: احمد شاملو، زندان‌سروده، فضا، مراقبت و تبیه، فوکو، لوفور.

*استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان dr.ahmadparsa@gmail.com

**دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول) mansourrahimi13@gmail.com



تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۹، شماره ۹۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۳۷-۵۶

The Surveillance-Punitive Function of Prison in the Prison Poems of Ahmad Shamlou: A Discoursal and Sociological Analysis

Sayyed Ahmad Parsa*

Mansour Rahimi**

Abstract

The prison poems of Ahmad Shamlou are significantly different from the classical form of prison literature in terms of structure, function, content, and discourse. In the present research, we have tried to study Ahmad Shamlou's prison poems with an integrated approach using discoursal and semiotic tools. In order to interpret the function of prison as a punitive tool, we have taken Foucault's views and to explain the relationship between power and disciplinary space and prison punishment, the issue of authority and domination has been briefly discussed based on the ideas of some sociologists and philosophers such as Max Weber and Thomas Hobbes. Lefebvre's views on space have been used in the interpretation of prison environment. The results indicate that unlike the classical prison poets, Shamlou first discredits the punitive and disciplinary function of the prison by not admitting the charge and considering the punishment illegitimate. Second, the prison environment in Shamlou's prison poems is a discoursal space in which the poet has tried to use the dialectical capacity of the space by successively escaping to the outside world, emptying the prison of its physical and defined identity as an enclosed space, and portraying it as a required developmental experience in the path to achieve the goal.

Keywords: Ahmad Shamlou, prison poem, space, surveillance, punishment, Foucault, Lefebvre.

* Professor in Persian Language and Literature at Kurdistan University,
dr.ahmadparsa@gmail.com

** PhD Candidate in Persian Language and Literature at Kurdistan University,
(Corresponding Author) *mansourrahimi13@gmail.com*

۱. مقدمه

زندان ابزاری تبیهی است که نهادهای صاحب سلطه و قدرت بر کسانی که به تشخیص همان نهادها مجرم شناخته شده‌اند تحمیل می‌کنند. «حبس به آن معنی است که کسی به حکم مرجع اقتدار عمومی از آزادی خود محروم گردد؛ و ممکن است به دو منظور مختلف صورت گیرد: یکی توقيف و نگهداری متهم در محلی امن؛ دوم، اعمال مجازات بر کسی که محکوم شده باشد. مورد اول مجازات نیست» (هابز، ۱۳۹۲: ۲۸۹). سخن هابز درباره کارکرد زندان با آرای فوکو در باب «مراقبت و تبیه» پیوند دارد. پیش از زندان، مجازات بدنی و تعذیب بر مجرمان تحمیل می‌شد:

مجازات بدنی مجازاتی است که مستقیماً و بطبق نیت مجری مجازات بر بدن اعمال می‌شود... برخی از مجازات‌های بدنی مستوجب مرگاند و... برخی کوچک‌تر شامل شلاق، ایراد جرح، به غل وزنجیر کشیدن و ایراد هرگونه زجری است که ماهیتاً کشنه نباشد (همان، ۲۸۷).

مطالعه تطور کارکردهای مجازات نشان می‌دهد که تعذیب بدنی پس از آغاز مدرنیته ناکارآمد شد و مجازات‌ها تا حدود زیادی از بدنی به روحی و اخلاقی تغییر کردند. «در تعذیب بدنی، سرمشق برپایه رعب و وحشت استوار بود... اما اکنون سرمشق برپایه درس، گفتمان، نشانه قابل رمزگشایی، نمایش و تصویرکردن اخلاق همگانی استوار است» (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۳۸). هدف مجازات‌های تغییر یافته، اغلب، عبرت‌آموزی و فراهم‌کردن زمینهٔ ممانعت از تکرار جرم، و نیز، ایجاد فضایی انصباطی بهمنظور فرمانبردار ساختن کنشگران اجتماعی است. «هدف از مجازات آن است که اراده‌آدمیان بهشیوهٔ بهتری معطوف و متمایل به اطاعت و فرمانبرداری گردد» (هابز، ۱۳۹۲: ۲۸۵). یکی از مجازات‌ها و ابزار تبیهی پرکاربردی که در اختیار نهادهای سلطه قرار دارد زندان است. «...زندان‌ها... با دیوارهای بلند غیرقابل نفوذ شان... شکل یکنواخت مادی و درعین حال نمادین قدرت تبیه است» (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۴۶). کارکرد دوگانهٔ مراقبتی و تبیهی زندان کمک به دستگاه قدرت درجهٔ نیل به فضایی انصباطی است که در آن فضا کنشگران اجتماعی تا حدود زیادی مطیع و فرمانبردار قوانین وضع شده باشند. «در طرح نهاد حبس، تبیه تکنیک اجبار افراد بود. این تبیه، نه از نشانه‌ها، بلکه از روش‌های رام‌کردن بدن‌ها استفاده می‌کرد» (همان، ۱۶۶).

دستیابی به فضای اوضاعی گاه مستلزم وضع محدودیتها و حصارهایی است که زندان یکی از نشانه‌ها و ابزار آن است. بهمین دلیل، کارکرد دوگانه مراقبتی و تنبیهی زندان درنهایت باید منتج به گسترهای از انضباط و انقیاد اجتماعی شود. «ایده‌های اساسی مراقبت و تنبیه این است که جوامع مدرن را می‌توان جوامع اوضاعی^۱ تعریف کرد» (دلوز، ۱۳۹۴: ۵۰)؛ بهاین ترتیب، زندان در مقام «مکملی اوضاعی» (همان، ۵۱) در خدمت نظام سلطه قرار می‌گیرد. مقصود از «سلطه» در پژوهش حاضر قدرت غاصب مطلق و نامشروع نیست، بلکه در اینجا تعبیری وبری از این مفهوم اراده می‌شود. «ازنظر وبر، سلطه تعبیر دیگری از قدرت مشروع است» (فولادیان و جلایی‌پور، ۱۳۹۵: ۵۶). مaks وبر، با اشاره به وجود سه‌گانه اقتدار (سلطه)، که شامل سنت، الزام عقلایی-قانونی و فره است، رهیافت‌های م مشروعیت سازی را بر شمرده است. نهادهای سلطه درخ صوص تنبیه و مجازات زندان، از رویکرد عقلایی-قانونی و الزام‌های قانونی-عرفی درجهت دستیابی به جامعه اوضاعی بهره گرفته‌اند؛ بهاین معنا که کند شگر اجتماعی ملزم به پیروی از انجام افعالی است که در عرف و قانون امر شده و نیز ملزم به ترک افعالی است که کنشگران جامعه از آن نهی شده‌اند؛ درغیراینصورت، عمل فرد مصدق جرم خواهد بود و بهسبب آن عمل مجازات خواهد شد.

در میان انواع مجازات‌ها، زندان یکی از پرکاربردترین ابزارهای تنبیهی است که عاملان گفتمان متصل به قدرت همواره در جهت مجازات و کنترل اجتماعی-سیاسی کنشگران از آن بهره برده‌اند. زندان بهمنزله یکی از ابزارهای کنترل اجتماعی جهت دستیابی به فضای اوضاعی در شمار تجربه‌های زیستی و ذهنی برخی از شاعران بوده است. بازنمایی فضای زندان در زندان سروده‌های شاعران ادب فارسی در قالب حب سیه یا زندان سروده در دست است. زندان سروده‌های فارسی در نگاه کلان به دو دسته کلاسیک و نو تقسیم می‌شوند. نمونه‌های فراوانی از شکل کلاسیک این سرودها در شعر ناصرخسرو، مسعود سعد سلمان، خاقانی، بهار و فرخی یزدی یافت می‌شود. در ادب معاصر نیز چندین زندان سروده از شاعران متفاوت در دست است که شاملو یکی از آنهاست. برخی از این زندان سرودها حاصل تجربه‌های زیستی و وصف زیست‌جهان شاعران بوده و برخی دیگر تصویرهایی ذهنی از فضای زندان است. شکل کلامی و لفظی فضا با توصیفها و تصویرهایی که در سخن شاعران و نویسنده‌گان به کار می‌رود، بازنمایی دلالتهای گفتمانی خاصی است که شاعر به آن تعلق

دارد یا در آن رشد کرده است. در این بازنمودها می‌توان برخی مناسبات اجتماعی و گفتمانی را نشان داد. «فضا زاده مناسبات اجتماعی است» (شبلینگ، ۱۳۸۵: ۰۴).

۱. بیان مسئله

در پژوهش‌هایی که در حوزه زندان‌سروده‌ها در دست است، به جنبه‌های متعددی چون عناصر خیال، مضامین ویژه ادب زندان، توصیف‌ها، عناصر زبانی و ادبی، جنبه‌های روان‌شناختی و جنبه روایی زندان‌سروده‌ها توجه شده است. اغلب این پژوهش‌ها به توصیف جنبه‌های ذکر شده ادب زندان پرداخته‌اند. خوانش‌های تلفیقی و گفته‌مانی برمبنای نظریه‌های جدید زمینه را برای ایجاد پل‌های معرفتی میان دانش‌های انسانی و ادبی فراهم می‌کند. زندان‌سروده‌های کلاسیک و نو از نظر ساختار، کارکرد، مضمون و گفتمان تفاوت‌های معناداری با یکدیگر دارند. در این میان، زندان‌سروده‌ها به مثابه بخشی از تجربه زیستی یا ذهنی شاعران، همواره عرصه درخوری جهت انجام پژوهش‌هایی با رویکردهای متفاوت زبانی، توصیفی، ادبی، محتوایی و گفتمانی خواهد بود. شکل معاصر این‌سروده‌ها با دگردی‌سی محتوایی، مضمونی، بافتی و اجتماعی، شکلی نو و تغییریافته از حب سیات را در ادب فارسی به جا گذاشته است. این سته اشعار چه جزء مراثی باشند (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۷۰)، چه شکوانیه (ظفری، ۱۳۸۴: ۱۸)، بستری برای انعکاس فریاد نار ضایتی و عصیان شاعرانی است که در تعامل با نهادهای قدرت و در دوره تنبیه تحملی سر داده‌اند.

در پژوهش حاضر، با رویکردن تلفیقی و از راه به کارگیری ابزار گفتمانی، روایی و نشانه شناختی، زندان‌سروده‌های احمد شاملو بر سی شده است. به‌منظور تفسیر کارکرد زندان بهمنزله ابزاری مراقبتی و تنبیه‌ی، از آرای فوکو دربار مراقبت و تنبیه بهره برده شده و درجهت تبیین مناسبات قدرت و پیوندش با مجازات زندان، گریزی به مبحث سلطه و اقتدار زده شده و سخن برخی جامعه شنا سان و فیل‌سوفان چون ماکس وبر و توماس هابز نقل شده است. در تفسیر فضای زندان نیز آرای لوفور درخصوص فضا و منظر جهت تحلیل مکان‌مندی زندان به کار گرفته شده است.

حجم نمونه تحقیق حاضر شامل ده زندان سروده از شاملو است که با توجه به رویکرد تحلیلی-تلفیقی پژوهش به بررسی آنها پرداخته شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که زندان بهمنزله اصلی‌ترین ابزار تنبیه غیربدنی در اختیار عاملان متصل به نهادهای سلطه

است و شاعر ضمن نپذیرفتن بزه منتبه به خود و امتناع از پذیرش مجازات، به تو صیف فضا و کار کرد زندان بهمنابه بخشی از زیست جهان خود پرداخته است. اگر شکل کلاسیک زندان سرودها تلقی شاعر را درباب پذیرش تنبیه و درنهایت درخواست پوزش از عاملان قدرت نشان می‌داد، شکل معاصر آن، و مشخصاً زندان سرودهای شاملو، کار کرد تنبیهی و انضباطی زندان را بی اعتبار کرده است. در این زندان سرودها، شاعر که بهسب عصیانش به زندان افکنده شده است، دربرابر تنبیه نیز عصیان می‌کند. تو صیف‌های شاعر درباره فضای زندان یکی از رهیافت‌های ادراک عدم پذیرش جرم و تنبیه است. شاملو عملت محبوس‌ماندنش و نیز فضای معموم، سرد، تاریک و دنج زندان را محصول اعتقاد و عصیان خود می‌داند و در توصیف این فضا همواره امید به پیروزی و پایان ظلمت را بر جسته می‌کند.

۱.۲. پرسش‌های پژوهش

الف. کار کرد زندان، جرم، مجازات و زندانی در زندان سرودهای احمد شاملو چیست؟ ب. با توجه به آرای جامعه‌شناسخانی و شهری درباب فضا و منظر، فضای زندان در زندان سرودهای شاملو چگونه بازنمایی شده است؟

۱.۳. پیشینهٔ پژوهش

ولی‌الله ظفری (۱۳۸۴) در کتاب دوجلدی حبسیه‌سرایی در ادب فارسی به توصیف ادب زندان از آغاز تا دوره معاصر پرداخته است. در جلد نخست، زندان سرودهای فارسی را از آغاز تا دوره قاجار و در جلد دوم، از دوره قاجار تا معاصر ذکر کرده است. کاظم دزفولیان (۱۳۷۱) در مقاله «عناصر سازنده شعر حبسیه براساس اشعار مسعود سعد» برای نخستین بار عناصر زندان سرودها را دسته‌بندی کرده و دیگران نیز در تحقیق‌های مشابهی به دسته‌بندی این مضماین پرداخته‌اند.

منصوره شریفزاده (۱۳۸۲) در مقاله «حبسیه‌های فرخی یزدی و مسعود سعد سلمان از دید تطبیقی»، علی دودمان کوشکی و عیسی داراب‌پور (۱۳۹۰) در مقاله «وصف زندان و احوال درونی زندان سرودهای فارسی و عربی»، حمیدرضا فرضی و الهام علیپور (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی تطبیقی حبسیات ملک‌الشعراء بهار و ناظم حکمت»، تورج زینی‌وند و پیمان صالحی (۱۳۹۱) در مقاله «حبسیه‌سرایی در شعر عربی و فارسی»، محمد رضا و آزاده اکبری (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی و مقایسه عناصر شعری در یمگان‌نامه‌های ناصرخسرو و

سیداحمد پارسا، منصور رحیمی کارکرد مراقبتی-تنبیهی فضای زندان در زندان‌سرودهای احمد شاملو...

حسبیه‌های مسعود سعد^۱، مریم خلیلی جهان‌تیغ و مرضیه قاسمیان (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل زندان‌سرودهای بهار و محمود درویش» به برشاری مجدد عناصر توصیفی زندان‌سرودها پرداخته‌اند. مهم‌ترین این مضامین عبارت‌اند از: تنگی و تاریکی زندان، زندانیان، وصف زخم‌ها و جراحت‌های شاعر در زندان، وصف احوال درونی در حبسیات فارسی و عربی، آزادی، تنهایی و فراق، صبر و شکیبایی، یاد خوش ایام گذشته، یادآوری خدمات گذشته، اظهار بی‌گناهی، پوزش‌نامه، تهدید، خوش‌دلی به زندان، مفاخره شاعر زندانی، طنز و طعنه، وصف غم و اندوه و اظهار ناتوانی شاعر.

صلاح‌الدین عبدی و همکارانش (۱۳۹۳) در مقاله «بازتاب عنصر مکان در ادبیات زندان، مطالعه موردپژوهانه ورق‌باره‌های زندان بزرگ علوی» مکان را به دو دسته بسته و باز تقسیم کرده و خود مکان بسته نیز به دو نوع اختیاری و اجباری دسته‌بندی شده است. به‌این‌ترتیب، او به تحلیل زندان بهمثابه مکان بسته اجباری پرداخته است.

جهانگیر امیری و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «واکاوی زندان‌سرودهای ابراهیم مقامه بر بنای مؤلفه‌های سبک‌شنا سی لایه‌ای» خوازشی سبک‌شنا سانه بر بنای لایه‌آوایی، واژگانی و بلاغی زندان‌سرودها صورت داده‌اند.

عجفر جوان و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله «دیالکتیک فضا ازمنظر لوفور» به آرای لوفور در زمینه فضا پرداخته و نشان داده‌اند که لوفور به‌دلیل بررسی این موضوع بود که دولت چگونه از طریق فضا، بر کاربران آن اعمال سلطه می‌کند. لوفور، با استفاده از منطق دیالکتیکی هگلی-مارکسی و تلقی خاص خود از این منطق، به مفهوم پردازی درباره فضا پرداخت. از نظر او، فضا به خودی خود (در مفهوم دکارتی) مفهومی تهی است و باید آن را ذاتاً اجتماعی در نظر گرفت.

زهرا طاهری (۱۳۹۶) در مقاله «خانه پدری و پسافضا در خانه شن و مه»، «کوشیده است با بهره‌گیری از رویکرد جغرافیای فرهنگی و با تکیه بر آرای منتقدانی نظری دیوید هاروی و سارا آپستون به این پرسش اساسی پاسخ دهد که آیا با فروپاشی مرزهای نزدیکی/فرهنگی، ادراک جمعی از مقوله فضا نیز دستاخوش تغییر شده یا همچنان به نظام خط-اقلیدسی استعماری پاییند است؟» مبحث گذار از مکان به فضا را پشتونه تفسیری تحقیق خود برگزیده است و رویکرد پسامدرنیستی به فضا را در رمان خانه شن و مه بررسی کرده است.

سیدر حیم موسوی نیا (۱۳۹۶) در مقاله «فضای روایت از شخصیت پردازی تا درک خواننده: نگاهی به نظریه‌های ساختارگرایان و پس اساختارگرایان» با تفکیک دو مفهوم مکان و فضا به ابعاد متفاوت مبحث فضا از دید روایتشناسی پرداخته است.

اسمعاعیل شیعه و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «تدوین چارچوب نظری منظر شهری به کمک نظریه تولید فضا و نیروهای مؤثر بر منظر» با استفاده از تحلیل محتوا و به کمک نظریات هانری لوفور، کوشیده‌اند مفهوم منظر را بازتعریف کنند. سپس، به کمک مفهوم نیروهای مؤثر بر منظر تلاش کرده‌اند ابهام‌های نظریه تولید فضا را رفع کنند.

عرفان رجبی و جلال سخنور (۱۳۹۷) در مقاله «تکنیک‌های ادبی و ضرب‌آهنگ‌های زندگی روزمره به مثابه کردارهای تولید فضا در رمان صفر کی اثر دان دلیلو» به بررسی چگونگی تولید فضا در رمان پیش‌گفته با استفاده از نظریه اجتماعی‌فضایی هانری لوفور پرداخته و نشان داده‌اند که در آرای لوفور فضا تولیدی اجتماعی است که می‌توان آن را در دو مجموعه سه‌گانه بازنمایی‌های فضا، فضاهای بازنمایی و پراکتیس‌های فضایی از یک طرف، و سه‌گانه تصویرشده، درکشده و زیسته از طرف دیگر دسته‌بندی کرد.

محمد رضا فروزنده و امیر منصوری (۱۳۹۸) در مقاله «تأملی بر مکان‌مندی صورت‌بندی اجتماعی در فضای شهری بر مبنای جامعه شناسی فضا از گئورگ زیمل» به مطالعه تحلیل مکان‌مندی خیابان انقلاب (حدفاصل میدان انقلاب تا چهارراه ولی‌عصر) بر مبنای صورت‌بندی اجتماعی در فضای شهری پرداخته‌اند.

حجت حاتمی‌نژاد (۱۳۹۹) در مقاله «واکاوی مفهوم فلسفی فضا و فضامندی شهرها از منظر لوفور» با هدف واکاوی مفهوم فضا به تحلیل فضامندی شهرها و بررسی اقتصاد سیاسی فضا و نقش آن در نظام برنامه‌ریزی شهری پرداخته است.

۲. زندان به مثابه امری مراقبتی‌تنبیه‌ی در زندان‌سرودهای شاملو

۲.۱. عدم پذیرش جرم / سلب مشروعیت مجازات

گفتمان‌های متفاوت در بسترها فرهنگی‌عرفی خاص خود شکل می‌گیرند. در گفتمان‌های مبتنی بر نظام سلطنه (اقتدار)، شبکه‌ای انسبطاطی وجود دارد که موضع، حدود و روابط میان اعضای حاضر در قلمرو گفتمانی را مشخص می‌کند. در این نظام گفتمانی مبتنی بر نظام و

از ضبط «ک سی حق ندارد همه‌چیز را بگوید، از همه‌چیز در همه او بخواهی حرف بزند، هر کسی نمی‌تواند از هر موضوعی سخن بگوید» (فوکو، ۱۳۸۴: ۱۴). سارا میلز، با استناد به کتاب نظم/شیاء فوکو، به آیین‌ها و بایدهای محدودکننده گفتار افراد در گفتمان‌های متفاوت اشاره کرده است: «گفتمان از طریق آیین‌هایی محدود می‌شود که شمار افرادی را که می‌توانند انواع خاصی از پاره‌گفتارها را بر زبان آورند محدود می‌کند» (میلز، ۱۳۸۸: ۹۱). کلام شاعر غالباً محدودیت‌های فرهنگی عرفی را می‌شکند و به حوزه‌هایی خارج از حدود خود وارد می‌شود. برخی از سخنان شاعران از نظر عاملان گفتمانی متصل به دستگاه قدرت، بهمثابه بزه، جرم، یا تخطی از شبکه انصباطی غالب انگاشته می‌شود و ابزار تبیهی زندان در جهت کنترل به کار گرفته می‌شود. شاملو در زندان‌سروده‌ایش حقیقت جرم منتب ب به خود رانمی‌پذیرد و معتقد است محبوس‌ماندنش در زندان به‌سبب ایمان و اعتقادش بوده است. «حقیقت جرم همانند حقیقت ریاضی تنها زمانی قابل پذیرش است که کاملاً اثبات شده باشد. بخلافه، متهم باید تا زمان اثبات نهایی جرمش بی‌گناه به‌شمار آید» (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۲۳). شاملو در یکی از زندان‌سروده‌های خود به برخی بزهکاری‌های اجتماعی اشاره کرده و علت زندانی شدن برخی از زندانیان و جرم‌های آنان را بیان کرده است:

در اینجا چار زندان است، به هر زندان دوچندان نقب / در هر نقب چندین حجره / در هر حجره چندین مرد در زنجیر... / از این زنجیریان، یک تن، زنش را در تب تاریک بهتانی به ضرب دشنه‌ای کشته است / از این مردان، یکی، در ظهر تابستان سوزان / نان فرزندان خود را، بر سر بزن، به خون نان فروش سخت دندان‌گرد آخشته است / از اینان، چندکس، در خلوت یک روز باران‌ریز، بر راه رباخواری، نشسته‌اند / کسانی در سکوت کوچه از دیوار کوتاهی به روی بام جستند / کسانی، نیم‌شب، در گورهای تازه، دندان طلای مردگان را می‌شک ستنند / من اما هیچ‌کس را در شبی تاریک و توفانی نک شتم / من اما راه بر مرد رباخواری نب ستم / من اما نیمه‌های شب زبامی بر سر بامی نج ستم / در اینجا چار زندان است، به هر زندان دوچندان نقب و در هر نقب چندین حجره، در هر حجره چندین مرد در زنجیر... / در این زنجیر یان هستند مردانی / که مردار زنان را دوست می‌دارند / در این زنجیریان هستند مردانی / که در رؤایشان هر شب زنی در وحشت مرگ از جگر بر می‌کشد فریاد (شاملو، ۱۳۸۱: ۳۳۳ و ۳۳۴).

قتل، دزدی، رباخواری، تجاوز به حریم مردگان و جرم علیه زنان از جمله مواردی است که در زندان‌سروده بالا به آنها اشاره شده است. این فعل‌ها از مصادیق بزه اجتماعی هستند که

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی سال ۲۹، شماره ۹۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۳۷-۵۶

مطابق الزام‌های عقلایی-قانونی و اخلاقی، منافع و زندگی جمعی را تهدید می‌کند و فاعل این جرم‌ها مجرم و نابهنجار شناخته می‌شود.

فردي که مجرم شناخته می‌شود، در تعریف کلی، فردی است که عمل وی به عنوان جرم، منافع و آراملش جمعی را تهدید می‌کند و همه جامعه یا دست‌کم بخش اعظم اجتماع بر جرم‌بودن عمل وی و تناسب مجازات اعمال شده با جرم صورت‌گرفته اتفاق نظر دارند و عموم جامعه وی را «نابهنجار» می‌دانند (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۲۹).

اما انتساب بزه به شاعر و حبس کردن او به مثابه تنبیه، تنها به سبب گفتار و کلامش، در نفس خود فاقد مشروعیت عام است؛ چراکه آنچه سبب زندانی شدن شاعر شده، غالباً کلام و زبان او در شعرش بوده است که بی‌شتر جنبه سیاسی دارد نه جرم یا بزه اجتماعی که منافع عام را تهدید کند. شاملو در شعر پیش‌گفته، ابتدا چند مصدق بارز جرم و بزه‌کاری را بر می‌شمارد، سپس، با اشاره به علت محبوس شدن خود، نشان می‌دهد که جرم منتبه به او مصدق هیچ‌کدام از جرم‌های طبقه‌بندی شده نبوده است. این در حالی است که «باید جرم‌ها طبقه‌بندی شوند و در گونه‌هایی گرد آیند که هیچ جرمی امکان بیرون‌ماندن از این گونه‌ها را نیابد. پس، مجموعه‌ای از قوانین ضروری است که تمامی انواع جرم‌ها به روشنی در آن درج شده باشد» (همان، ۱۲۴). با سلب بزه انتسابی، مجازات شاعر نیز فاقد مشروعیت خواهد بود و نهاد تحمل‌کننده مجازات زیر سؤال خواهد رفت. «مجازات‌ها باید به منزله غرامتی به شمار آیند که مجرم به دلیل آسیبی که به تمامی هم‌شهریانش وارد آورده باید به تک‌تک آنان بپردازد» (همان، ۱۳۷). این در حالی است که نوبت‌سند و شاعری چون شاملو نه تنها عمل و اعتقادش را مایه آسیب‌رساندن به هموطنانش نمی‌داند، بلکه معتقد است عمل و کلام او درجهٔ منافع عموم است. بر همین مبنای، حکم و تنبیه خود را نمی‌پذیرد و آن را فاقد مشروعیت می‌داند:

... من اما در زنان چیزی نمی‌یابم / گر آن همزاد را روزی نیابم ناگهان، خاموش / من اما در دل گهسار رؤیاهاي خود / جز انعکاسِ سر در آهنگِ صبورِ این علف‌های بی‌بابانی / که می‌رویند و می‌پوسند و می‌خشکند و می‌ریزند / با چیزی ندارم گوش / مرا گر خود نبود این بند / شاید با مدادی / همچو یادی دور و لغزان / می‌گذشتم از تراز خاک سر در پست... / جرم این است / جرم این است... (شاملو، ۱۳۸۱: ۳۳۳ و ۳۳۴).

سیداحمد پارسا، منصور رحیمی کارکرد مراقبتی-تبیهی فضای زندان در زندان سرودههای احمد شاملو...

شاملو در زندان سرودههای شکوه و نالهای ذشان نداده و معتقد است که مجازات زندان تجربه‌ای بایسته است و از سختی‌های پایبندی به ایمان و اعتقاد به شمار می‌آید. براین اساس، کارکرد تبیهی و انضباطی زندان را باعتبار می‌کند:

کنون من ایدر در حبس و بند خصم نی آم که بند بگسلد از پای من بخواهم اگر:	به سایه‌دستی بندم ز پای بگشاید من از بلندی ایمان خویشتن ما ندم
به سا یهدستی بردارَم گلون از در در این بلند که سیمرغ را بریزد پر	هر
همان، (۶۸۷))

شاعر در گفت‌وگویی فرضی با پدر، در مقام نمادی اجتماعی، ضمن نفی کارکرد تبیهی زندان، به سرزنش شخ‌صیت «پدر» می‌پردازد؛ چراکه روز سختی و تجربه (ایام زندان) به کارکرد تبیهی زندان اعتبار بخشیده و سلاح مردمی از دست گذاشته است. او معتقد است که پذیرش جرم و تغییر مرام و مسلک در زندان مصدق نامردی و پیچیدن از طریق است:

بدان زمان که شود تیره روز گار، پدر! سراب و هستورو شن شود به پیش نظر	مرا -- به جان تو -- از دیرباز می‌دیدم سلاح مردمی از دست می‌گذاری باز
که روز تجر به از یاد می‌بری یکسر به دل نماند هیچ چت ز راد مردی اثر	مرا به دام عدو ماندهای به کام عدو نه گفته بودم صدره که نان و نور مرا
بدان امید که رادی نهم ز دست مگر؟ گر از طریق ببیچم شرنگ باد و شرر؟	(همان، ۶۸۷)

یکی از مضامین اصلی بیشتر حبسیه‌های فارسی توبه‌نامه‌نویسی و پژوهش خواهی شاعر است که در بیشتر حبسیه‌های کلاسیک به‌چشم می‌خورد. توبه‌نامه‌نویسی و اختیار کردن آن معلوم پذیرش جرم و اعتبارخشیدن شاعر به کارکرد تبیهی زندان است؛ به عبارتی، شاعر با تقدیم پژوهش‌نامه درخواست عفو می‌کند و به دو مؤلفه پذیرش جرم و اظهار ندامت اعتبار می‌بخشد. اما شاملو در زندان سرودههایش هردو مؤلفه را دگرگون می‌کند و در ادامه دیالوگ فرضی خود با پدر در شعر «نامه»، ضمن خروج از شبکه انضباطی مسلط، واضح آن را «دشمن» می‌خواند و با تکیه بر گفتمانی انقلابی، بر منهجه و مسلک خود و یارانش پاشاری می‌کند:

بدان زمان که به گیلان به خاک و خون غلتند به پامردی، یاران من به زندان در،	مرا تو درس فرومایه‌بودن آموزی نه جات تن را ز نجیر روح خویش کنم
که توبه‌نامه نویسم به کام دشمن برو؟ ز راستی بنشانم فریب را بر تر؟	ز صحیح تا بان بر تایم ای دریغا - روی به شام تیره رو در سفر سپارم سر؟

قهای دی به به مسکوک قلب بفروشم
شرف سرانه دهم وانگهی خرم جل خر؟
(همان، ۶۹۰)

در این گفتمنان انقلابی، شاعر معتقد است که اختیار کردن «طريق خطر» و تحمل رنج زندان از ملزمات پیروزی است؛ پس، از نوشتن پوزشنامه امتناع می‌ورزد و راه خود را از شخصیت فرضی «پدر»، که با توسع معنایی می‌توان معنای شاعران سلف شاملو را اراده کرد که در حبسیه‌های خود توبه‌نامه نوشته‌اند، جدا می‌کند:

مرا به پندِ فرو مایه جانِ خود مگزای
که تفته نایدم آهن بدین حقیر آذن:
تو راهِ راحتِ جان گیر و من مقامِ مصالف
نوجای امن و امان گیر و من طریقِ خطر!
(همان، ۶۹۰)

۲. اساسی فضای زندان در زندان‌سروده‌های شاملو

درک و دریافت مفهوم فضا^۳ مستلزم تمییز آن از مفهوم مکان است. «غلب در گفت‌و‌گوهای روزمره دو مفهوم فضا و مکان به جای هم به کار می‌روند... در حالی که برای تمرکز بر ابعاد کمی و مکان یا اشغال آن تو سط ساختمان یا هر هیئت دیگر از جمله بدن انسان از لفظ فضا استفاده می‌گردد» (مو سوی‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۹۹). فضا در متون ادبی و بهویشه متون روایی با دو دلالت انسجامی (محصول روابط علی-معلولی) و گفتمنانی (فضای برساخته) بازنمایی‌هایی فراتر از مکان را دربرمی‌گیرد. هانری لوفور^۴ در تقسیم فضا الگویی سه‌گانه درباره تولید و بازتولید فضا ذشان داد. تقسیم‌بندی سه‌گانه لوفور در باب فضا چنین است: کنش‌های فضایی یا فضای پنداری،^۵ بازنمایی‌های فضا یا فضای ادراکی،^۶ فضاهای بازنمایی یا فضای زیستی^۷ تلقی لوفور از فضا بهمثابه امری بر ساخته با قابلیت بازتولید، در تقابل با برداشت کانتی از فضا بهمنزله یک ظرف و امر پیش‌ساخته استعلایی، جنبه دیالکتیکی فضا را بر جسته‌تر می‌کند. «لوفور در رابطه با فضا و زمان موضعی ضد کانتی اتخاذ کرد. به این معنا که فضا و زمان دیگر مقولات تجربه نیستند، بلکه به خودی خود می‌توانند تجربه شوند و بهطور مستقیم به شرایط تاریخی موجود مرتبط هستند» (جوان و همکاران، ۱۳۹۲: ۷)؛ به عبارتی، فرآیند تولید و تعریف یک فضای مشخص و تجربه زیستی آن فضا بر دو شکل کلی فضا دلالت می‌کند: نخست، بافت اجتماعی فضا بهمثابه دریافتی جمعی؛ دوم، شکل ذهنی آن بهمنزله تجربه‌ای ذهنی و فردی. سیال‌بودن مفهوم فضا در ادراک لوفوری امکانی

را فراهم می‌کند تا بازتعريف و بازتولید فضا بهمثابه مفهومی دیالکتیکی حاصل شود و مفاهیم تعین‌یافته فیزیکی، هندسی، جغرافیایی و اجتماعی فضاهای در تعامل با دریافت ذهنی افراد از آنها دگرگون و بازتعريف شود. براین‌مبنای، فضا نه سوزهای تعین‌یافته است نه ابزارهای که به هویتی مطلق منتسپ شود، بلکه مفهوم فضا بروندادی ملهم از دو بعد اجتماعی و فردی است که به‌اقتباسی ویژگی‌های محیطی، اجتماعی و فردی بازتولید و ادراک می‌شود. «عمده بحث لوفور پیرامون فهم فضای اجتماعی در این است که باید در فهم فضا هم انتزاع و هم انضمای را در نظر داشت» (همان، ۹؛ بنابراین، رویکرد تقلیل‌گرایانه به تعريف فضا بهمثابه کالبد و سوزهای تعین‌یافته واجد ادراک شده و بازتولید شده مفهوم فضا نخواهد بود. «در خوانش مدرنیستی، مفهوم فضا، بدون درنظر گرفتن سیالیت و ناهمگنی ذاتی آن، به نقطه‌امکانی خاص بر روی نقشه تقلیل می‌یابد و به ظرفی محدود فروکاسته می‌شود» (طاهری، ۱۳۹۶: ۲۲۸)، اما با پذیرفتن ظرفیت دیالکتیکی فضا می‌توان خوانشی گفتمانی در پیوند با این مفهوم ارائه کرد و جایگاه قدرت، ایدئولوژی و دانش را در تعريف فضا نشان داد. بدین‌ترتیب، مفهوم فضا تا حدود زیادی از دلالت تعین‌پیشین خود تهی می‌شود یا دست‌کم ادراک فردی و جمعی درباب فضا تعییرات اساسی می‌پذیرد. هویت، کارکرد، دلالت و منظری که کنشگران اجتماعی بر مبنای ادراک فردی و جمعی خود از فضاهای متفاوت تصویر می‌کنند، از بافت گفتمانی خاصی متأثر است که ادراک فرد در آن شکل گرفته است. «بازنمودهای فضا به مجموعه قدرت، دانش و فضامندی آن، که در آن نظم اجتماعی غالب حکشده و قانونی شده است، اشاره می‌کند» (گرگوری، ۱۹۹۴: ۴۰۳).

شاملو در بیشتر زندان‌سرودهایش ادراک فردی خود از فضای زندان را بازنمایی کرده است. در بخشی از شعر «نامه»، ماهیت مبتنی بر مکانی طراحی شده جهت مراقبت و تنبیه زندانیان را دگرگون می‌کند و زندان را مکان و کالبدی مطلق در خدمت نهاد قدرت نمی‌داند، بلکه آن را از کارکرد و ماهیت پیش‌ساخته و متعینش، که بر دو مؤلفه مراقبت و تنبیه بنا شده است، تهی می‌کند و با خلق فضایی نو، کارکرد و ماهیت زندان را از مکانی بسته، کالبدی و اجباری، به فضایی خودخواسته و ادراکی تعییر می‌دهد.

کمنون من ایدر در حبس و بندِ خصم نی‌آم
که بند بگسـ ملد از پای من بخواهم اگر:
به سـا یه دستی بندم ز پای بگشاـید

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی سال ۲۹، شماره ۹۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۳۷-۵۶

در این بِلَند که سے یه مرغ را بر یزد پر
چه سجن اگر تو به خود می‌کنی به سجن مقر
کنون چه مویم کافتاده‌ام به پست اندرا؟
(شاملو، ۱۳۸۱: ۶۸۷ و ۶۸۸)

شاعر معتقد است که زندان، محل ناله و زاری نیست، بلکه بهمثابه فضایی ادراکی، رنجی است که شاعر آن را اختیار کرده و تجربه زیستی زندان در خدمت مسلک و هدف شاعر خواهد بود. او، برخلاف شاعران سلف خود، با ذکر نام مسعود سعد در جایگاه حبسیه سرایی برجسته، ماهیت تنبیه‌ی زندان را نفی می‌کند:

چه سجن اگر تو به خود می‌کنی به درد انگشت؟
که پستی آمد از این برکشیده با من بر
نه سه عد سه ماهی من که نا له بردارم
(همان، ۶۸۸)

به اعتقاد شاعر، وجود زندان و ادراک فضای زندان لازمه دستیابی به پیروزی‌های بزرگ است. برپایه همین اعتقاد، با وجود نامطلوب‌بودن فضای زندان، تجربه زیستن در این فضا و تحمل کردن رنج زندان را پلی بهسوی رفت و پیروزی می‌داند و به‌ایمن‌نظر از استدلال و ذکر مصادق بهره برده است:

برآور ند ز اعماق آبِ تیره در
کنار چشمۀ جاوید جُست اسکندر
نمی‌دهند کسان را به تخت و در بستر
هم این ترانه شنفتی که حق و جاه کسان
(همان، ۶۸۸)

شاعر در تو صیف فضای درونی زندان غالباً از سنت حبسیه سرایی در ادب فارسی پیروی می‌کند و با انتساب حالت‌هایی چون تاریکی، سردی، تنها‌یی، بلندی دیوارها و بهره‌گیری از نمادها و عناصر خیال، به بازتولید فضای درونی حبس می‌پردازد. اما کلام شاملو در وصف فضای درونی زندان محصور نمی‌ماند و با تو صیف‌هایی که در برخی از زندان سروده‌هایش تصویر کرده است، می‌کوشد از فضای درونی زندان به فضای بیرونی انتقال یابد و بدین‌شکل، خود را از احصار فضای زندان به معنای کالبدی و محدود آن برهاند:

تا آخرین ستاره شب بگذرد مرا! بی‌خوف و بی‌خيال بر این برج خوف و خشم / بیدار می‌شینم در سردچال خویش / ... شب در کمین شعری گمنام و نا سرود / چون جسد می‌شینم در زیج رنج کور / می‌جویم مش به کنگره ابر شب‌نورد... اکنون درین مغایک غم‌اندو، شب به شب / تابوت‌های خالی در

<p>سیداحمد پارسا، منصور رحیمی</p> <p>کارکرد مراقبتی-تنبیهی فضای زندان در زندان‌سروده‌های احمد شاملو...</p>	<p>خاک می‌کنم / موجی شکسته می‌رسد از دور و من عروس / با پنجه‌های درد بر او دست می‌زنم / تا صبح زیر پنجره کور آهنین / بیدار می‌نشینم و می‌کاوم آسمان... (شاملو، ۱۳۸۱: ۹۹ و ۱۰۰).</p> <p>تعابیری چون برج خوف و خشم، سردچال خویش، زیج رنج کور، مغاک غم‌اندود، و پنجره کور آهنین فضای درونی زندان را توصیف می‌کنند. اما، در ادامه همان شعر، شاعر با گریز به فضای بیرون زندان، خود را از مکان‌مندی زندان و محصورماندنش در این مکان بسته می‌رهاند:</p> <p>در خون و در ستاره و در باد، روز و شب / دنبال شعر گمشده خود دویده‌ام / بر هر کلوخ باره این راه پیچ‌پیچ / نقشی ز شعر گمشده خود کشیده‌ام / تا دوردست منظره دشت است و باد و باد / من بادگرد دشتم و از دشت رانده‌ام / تا دوردست منظره، کوهه است و برف و برف / من برف کاو کوه و از کوه مانده‌ام / اکنون درین مغاک غم‌اندود شب به شب / تابوت‌های خالی در خاک می‌کنم / موجی شکسته می‌رسد از دور و من عروس / با پنجه‌های درد بر او دست می‌زنم (همان، ۹۹ و ۱۰۰).</p> <p>ابر، اختران، روز، شب، راه پیچ‌پیچ، ستاره، باد، دوردست منظره، دشت، کوه، برف، آسمان و راههای گمشده دال‌هایی هستند که بر فضای بیرونی زندان دلالت می‌کنند و به کارگیری این حجم انبوه از نشانه‌ها با دلالتهای فضایی، اعم از زمانی و مکانی، فضای درونی زندان را درمی‌نوردند و با ارجاع به فضای بیرونی، مکان‌مندی زندان را نادیده می‌گیرد و به فضایی بر ساخته با کارکردی ذهنی و ادراکی دست می‌یابد. در این فضای ادراکی، محدودیت‌های حبس، پنجره، تاریکی، سردی زندان، بسته‌بودن مکان و مقاومیت از این دست در خدمت تکنیک سلطه است و بر کارکرد تنبیهی زندان بهمثابة فضا و مکانی معین در جهت دستیابی به فضاهای انضباطی^۷ دلالت می‌کند. در مقابل، دشت، کوه، آسمان، راه‌ها، باد و مانند آن، نشانه‌هایی دال بر فضای بیرونی برای رهایی از فضای انضباطی درونی خواهد بود. نیز دو شعر عامیانه شاملو که در ایام زندان سروده است، با گریز به فضای بیرون زندان و تو صیف‌هایی با دلالت ضمنی امیدبخشی و ترغیب، حصر و محدودیت مکانی زندان را می‌شکند:</p> <p>یه شبِ مهتاب / ماه میاد تو خواب / منو می‌بره / کوچه به کوچه / باغ آنگوری / باغ آلوچه / ... یه شبِ مهتاب / ماه میاد تو خواب / منو می‌بره / ته اون دره / اونجا که شبا / یکه و تنها / تک درخت بید / شاد و پُرآمید / می‌کنه بهناز / دسش رو دراز / که یه ستاره / بچکه مث / یه چیکه بارون / ... یه شبِ مهتاب / ماه میاد تو خواب / منو می‌بره / از توی زندون / مث شب ببره / با خودش بیرون / می‌بره اونجا / که شب سیما / تا دم سحر / شهیدای شهر / با فانوسِ خون / جار می‌کشن / تو خیابونا / سر میدونا / عمو یادگار! / مرد کینه‌دار! / مستی یا هشیار / خوابی یا بیدار؟ (همان، ۱۸۴-۱۸۷).</p>
--	--

شب مهتاب، کوچه‌ها، باغ‌ها، دره، ستاره، باران، تمنای بیرون رفتن از زندان، خیابان‌ها، میدان‌ها و نشانه‌هایی ازین دست بر فضای بیرونی زندان دلالت می‌کنند و تداعی‌کننده گذر شاعر از مکان بسته اجباری (زندان) به مکان باز هستند. شاعر در یکی دیگر از اشعار عامیانه خود، که در زندان سروده است، با گزینی به ادب شفاهی فارسی، یکی از اشعار فولکلور و روایت‌گونه را برگزیده است تا با دگرگون کردن شخصیت‌ها و فضای زمانی‌مکانی آن هویتی انقلابی مبتنی بر امید به این سروده ببخشد:

بارون میاد جرج / گم شده راه بندرا / ساحل شب چه دوره / آبش سیاه و شوره / ای خدا ک شتی
بفرست / آتشیش بهشتی بفرست / جاده که کشون کو / زهره آسمون کو / چرا غز هر سرده / تو سیاهیبا
می‌گرده / ای خدا روشنیش کن / فانوس راه منش کن / گم شده راه بندرا / بارون میاد جرج / رو
خونه‌های بی در / چهارتا مرد بیدار / ن ش سته تنگ دیوار / دیوار کنده کاری / نه فرش و نه بخاری / مردا
سلام علیکم / زهره خانم شده گم / نه لکلک او نو دیده / نه هاجر ور پریده / اگه دیگه برنگرد / اوهو
اوهو چه درده / بارون ریشه ریشه / شب دیگه صبح نمی‌شه / ... بچه خ سته مونده / چیزی به صحیح
نمونده / غصه نخور دیوونه / کی دیده شب بمونه / زهره تابون اینجاست / تو گره مشت مرداد است / وقتی
که مردا پا شن / ابرازهم می‌پا شن / خروس سحر می‌خونه / خور شید خانم می‌دونه / که وقت شب
گذ شته / موقع کار و گ شته / خور شید بالا بالا / گوش شش به زنگه حالا / گم شده راه بندرا / بارون میاد
جرجر (همان، ۱۸۹-۱۹۴).

شاعر در نمونه‌ای دیگر از زندان سروده‌هایش حصار زندان را در می‌نورد و با توصیف فضای بیرونی، گفتمان امید به پایان حبس و رهایی از فضای زندان را قوت می‌بخشد:

شب که جوی نقره مهتاب / بیکران دشت را در یاچه می‌سازد / من شراع زورق اندیشه‌ام را می‌گشایم
در مسیر باد / شب که آوایی نمی‌آید / از درون خامش نیزارهای آبگیر ژرف / من امید روشمن را همچو
تیغ آفتابی می‌سرایم شاد / شب که می‌خواند کسی نومید / من ز راه دور دارم چشم / بال سوزان
خورشیدی که بام خانه همسایه‌ام را گرم می‌بوسد / شب که می‌ماسد غمی در باغ / من ز راه گوش
می‌پایم / سرفه‌های مرگ را در ناله زنجیر دستانم / که می‌پوسد (همان، ۱۷۷).

در نمونه‌ای دیگر از زندان سروده‌های شاملو، شاعر وجه تمنا و آرزو را برمی‌گزیند تا هویت مکانی زندان را به مثابه فضای طراحی شده برای محبوس‌کردن تن زیر سؤال ببرد:
که زندانِ ما بارو میاد / جز پوستی که بر استخوانم / بارویی آری / اما گرد بر گرد جهان / نه فراگرد
نهایی جانم / آه آرزو! آرزو!

□

سیداحمد پارسا، منصور رحیمی کارکرد مراقبتی-تنبیهی فضای زندان در زندان‌سروده‌های احمد شاملو...

پیازینه پوستوار حصاری / که با خلوتِ خویش چون به خالی بنشینم / هفت درباره فراز آید / بر نیاز و

تعلق جان / فرویسته باد / آری فرویسته باد و / فرویسته ترا / و با هر درباره / هفت قفل آهن جوشی

گران! / آه آرزو! آرزو! (همان، ۶۹۱ و ۶۹۲).

در این شعر «زندان همان زندانی نیست که دیوارها و دروازه‌های آن را از سنگ و آجر و آهن برآورده‌اند و جسم را در آن زندانی می‌کنند. در این زندان، جسم اسیر و تنهاست و ارتباط فیزیکی او با دیگران قطع می‌شود، اما جان و اندیشه و خیال می‌تواند همچنان فعال باشد» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۷۰).

۳. نتیجه‌گیری

زندان، بهمثابه اصلی‌ترین ابزار تنبیه غیربدنی، جهت ایجاد فضایی انضباطی در اختیار عاملان مت‌صل به نهادهای سلطه است. زندان‌سروده‌های شاملو، بهمنزله بخشی از تجربه زیستی یا ذهنی شاعر، از نظر کارکرد و فضای زندان ویژگی‌های منحصر به‌فردی دارد. شاملو در زندان‌سروده‌هایش، با پذیرفتن بزه مناسب و امتناع از پذیرش مجازات، زندانی‌شدنش را فاقد مشروعيت می‌داند و به توصیف فضا و کارکرد زندان بهمثابه بخشی از زیست‌جهان خود می‌پردازد. به‌این‌ترتیب، در سطح اول، شاعر کارکرد تنبیهی و مراقبتی زندان را به چالش کشیده است و در سطح دوم نیز با گریزهایی که به فضای بیرونی زندان زده است، کوشیده است هویت مکانی، متعین و کالبدی زندان را درنورد و زندان را همچون فضایی برساخته و نامتعین در زندان‌سروده‌هایش جلوه دهد.

اگر زندان‌سروده‌ها در گذشته مبین نقش اجبار در پذیرش بزه مناسب و مشروعیت‌بخشی به تنبیه و درنهایت نوشتن توبه‌نامه و درخواست پوزش از عاملان قدرت بود، در زندان‌سروده‌های شاملو، نشانه‌ای دال بر پذیرش جرم و نوشتن توبه‌نامه به‌چشم نمی‌خورد. پوزش‌نامه‌نویسی و درخواست عفو ناظر بر پذیرش جرم و اعتبارخشنده‌یان به کارکرد تنبیهی زندان است، اما در زندان‌سروده‌های شاملو، شاعر که به سبب عصیانش به زندان افکنده شده است، دربرابر تنبیه عصیان می‌کند و از نوشتن توبه‌نامه امتناع می‌ورزد. بدین‌ترتیب، ماهیت زندان از کارکرد مراقبتی و تنبیه‌ی تهی می‌شود. توصیف‌های شاعر درباره فضای زندان یکی از رهیافت‌های ادراک عدم پذیرش جرم و تنبیه است. شاملو علت محبوس‌ماندن در زندان و نیز فضای معموم، سرد، تاریک و دنج زندان را محصول اعتقاد و

عصیان خود می‌داند و تحمل رنج زندان را امری خودخواسته و مبتنی بر گفتمانی انقلابی نشان می‌دهد که درجهٔت نیل به اهداف خود اختیار کرده است. او در توصیف این فضا همواره از گفتمان امید به پیروزی و پایان ظلمت و حبس برهه برده است.

پی‌نوشت

1. Disciplinary society
2. Space
3. Henri Lefebvre
4. Spatial Practices
5. Representations of space
6. Spaces of representation
7. Disciplinary spaces

منابع

- امیری، جهانگیر؛ شیوا صادقی، و نورالدین پروین (۱۳۹۸) «واکاوی زندان سروده‌های ابراهیم مقادمه بر مبنای مؤلفه‌های سبک‌شناسی لایه‌ای». *نقد ادب معاصر عربی*. سال نهم (پیاپی ۱۸): ۴۷-۷۲.
- بورنامداریان، تقی (۱۳۸۱) *سفر در مه*. تهران: نگاه.
- جوان، جعفر؛ سعید دلیل، و محمد سلمانی مقدم (۱۳۹۲) *دیالکتیک فضا از منظر لوفور*. مطالعات جغرافیایی مناطق خشک. سال سوم. شماره ۱۲: ۱-۱۷.
- حاتمی‌نژاد، حجت (۱۳۹۹) «واکاوی مفهوم فلسفی فضا و فضامندی شهرها از منظر لوفور». *مطالعات طراحی شهری و پژوهش‌های شهری*. سال سوم. شماره ۲ (پیاپی ۱۱): ۱-۲۲.
- خلیلی جهان‌تیغ، مریم، و مرضیه قاسمیان (۱۳۹۴) «تحلیل زندان در سروده‌های بهار و محمود درویش». *ادبیات تطبیقی*. سال هفتم. شماره ۱۲: ۱۳۱-۱۵۶.
- دزفولیان، کاظم (۱۳۷۱) «عناصر سازنده شعر حبسیه براساس اشعار مسعود سعد». *ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهری بهشتی*. شماره ۸ و ۹: ۳۸-۵۶.
- دودمان کوشکی، علی، و عیسی داراب‌پور (۱۳۹۰) «وصف زندان و احوال درونی در زندان سروده‌های فارسی و عربی». *پژوهشنامه ادب غنایی*. سال نهم. شماره ۱۶: ۷۳-۹۸.
- دلوز، ژیل (۱۳۹۴) *فوکو*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده. تهران: نی.
- رجی، عرفان، و جلال سخنور (۱۳۹۷) «تکنیک‌های ادبی و ضرب‌آهنگ‌های زندگی روزمره به‌متابه کردارهای تولید فضا در رمان صفر کی اثر دان دلیلو». *نقد زبان و ادبیات خارجی*. دوره پانزدهم. شماره ۲۱: ۱۷۹-۱۹۸.

- سیداحمد پارسا، منصور رحیمی کارکرد مراقبتی-تنبیهی فضای زندان در زندان‌سرودهای احمد شاملو... رضایی، رمضان (۱۳۹۸) «بررسی تطبیقی حبسیات ملکالشعراء بهار و احمد صافی نجفی». پژوهشنامه ادب خنایی، سال هفدهم، شماره ۳۲: ۱۳۵-۱۵۸.
- رضایی، محمد، و آزاده اکبری (۱۳۹۳) «بررسی و مقایسه عناصر شعری در یمگان‌نامه‌های ناصرخسرو و حبسیه‌های مسعود سعد». سبک‌شناسی نظم و نثر، سال هفتم، شماره ۲۵: ۱۰۳-۱۲۰.
- زین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲) شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، چاپ هفتم، تهران: علمی.
- زینی‌وند، تورج، و پیمان صالحی (۱۳۹۱) «حبسیه‌سرایی در شعر عربی و فارسی». زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد سنندج، سال چهارم، شماره ۱۱: ۲۹-۵۴.
- شاملو، احمد (۱۳۸۱) مجموعه آثار، دفتر یکم؛ شعرها، تهران: زمانه.
- شبلينگ، زاک (۱۳۸۵) جغرافیا چیست؟ تأملی در مسائل بنیادی جغرافیای معاصر، ترجمه سیروس سهامی، تهران: محقق.
- Shiriyefzadeh, Mdn. صوره (۱۳۸۲) «حبسیه‌های فرخی یزدی و مسعود سعد سلمان از دید تطبیقی». فرهنگ، شماره ۴۶ و ۴۷: ۱۳۳-۱۴۷.
- شیعه، اسماعیل؛ مصطفی بهزادفر، و احمدعلی نامداریان (۱۳۹۶) «تدوین چارچوب نظری منظر شهری به کمک نظریه تولید فضا و نیروهای مؤثر بر منظر شهری». مطالعات شهری، دوره ششم، شماره ۹۴-۸۱: ۲۴.
- طاهری، زهرا (۱۳۹۶) «خانه پدری و پسافضا در خانه شن و مه». نقد زبان و ادبیات خارجی، دوره چهاردهم، شماره ۱۹: ۲۳۳-۲۵۷.
- ظفری، ولی‌الله (۱۳۸۴) حبسیه‌سرایی در ادب فارسی، جلد اول و دوم، تهران: امیرکبیر.
- عبدی، صلاح‌الدین؛ هادی نظری منظم، و ابودر گلزار (۱۳۹۳) «بازتاب عنصر مکان در ادبیات زندان، مطالعه مورد پژوهانه: ورق پاره‌های زندان بزرگ علوی و یومیات الواحات صنع الله ابراهیم».
- کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، سال چهارم، شماره ۱۴: ۴۳-۲۵.
- فرضی، حمیدرضا، و الهام علیپور لشکرšکن (۱۳۹۰) «بررسی تطبیقی حبسیات ملکالشعراء بهار و ناظم حکمت». ادبیات تطبیقی، سال پنجم، شماره ۱۸: ۱۱۱-۱۳۴.
- فروزنده، محمدرضا، و سیدامیر مدن صوری (۱۳۹۸) «تأملی بر مکان‌مندی صورت‌بندی اجتماعی در فضای شهری بر مبنای «جامعه شنا سی فضا»ی گئورگ زیمیل؛ مطالعه موردی خیابان انقلاب (حدفاصل میدان انقلاب تا چهارراه ولی‌عصر)». باع نظر، سال شانزدهم، شماره ۷۳: ۷۶-۶۵.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸) مراقبت و تنبیه. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، تهران: نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۴) نظم گفتار، ترجمه باقر پرهاشم، تهران: آگه.

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی سال ۲۹، شماره ۹۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۳۷-۵۶

فولادیان، مجید، و حمیدرضا جلایی‌پور (۱۳۹۵) «مقایسه سلطه فرمدنده و سلطه کاریزماتیک با تکیه بر آرای وبر: ایضاح یک خلط مفهومی». *مطالعات میانرشته‌ای در علوم انسانی* سال هشتم، شماره ۳: ۸۸-۵۳.

موسوی‌نیا، سیدرحیم (۱۳۹۶) «فضای روایت از شخصیت‌پردازی تا درک خواننده: نگاهی به نظریه‌های ساختارگرایان و پس‌ساختارگرایان». *نقد زبان و ادبیات خارجی*. دوره چهاردهم، شماره ۱۹: ۳۱۶-۲۹۷.

میلز، سارا (۱۳۸۸) *گفتمان*. ترجمه فتاح محمدی. زنجان: هزاره سوم.
هابز، توماس (۱۳۹۲) *لویتان*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نی.

Gregory, Derek (1994) *Geographical imaginations*, Blackwell.